

پاراگراف اول

## پاراگراف اول؛ وقتی سکوها ساکت می‌شوند؛ افول ترانه‌های فوتبالی در ایران

محمد ضرغامی

۲ ساعت پیش



آرش و پرواز همای، خوانندگانی که هر یک برای تیم ملی فوتبال ایران ترانه خوانده‌اند

از «بچه‌ها متشکریم» ویگن تا «ایران، ایران» آرش؛ از سرودهای رسمی تا حجم انبوهی از ترانه‌های حماسی دهه‌های گذشته؛ تیم ملی فوتبال ایران برای حضور در جام جهانی ۲۰۲۶، مسیری پر فراز و نشیب را طی کرده است، مسیری که در احساس مشترک یکی-دو ترانه فوتبالی به خاطره‌ای جمعی تبدیل شده‌اند و چه بسیار کارها که از محدوده عاطفی زمان خود فراتر نرفته‌اند و به فراموشی سپرده شده‌اند.

رمز ماندگاری آن‌ها و فراموشی این عده پرتعداد در چیست و چه شد که از آغاز سال ۱۴۰۰ خورشیدی تب و تاب تولید این آثار فروکش کرد، تا برسیم به جام جهانی ۲۰۲۶، سالی که تنها تک ترانه‌ای رسمی به نام «آواز باشکوه» در کنار ترانه‌ای غیر رسمی به نام «بدو-بدو» با صدای عرفان طهماسبی در سبد همراهی اجتماعی با تیم ملی فوتبال ایران دیده می‌شوند.

در برنامه رادیویی «پاراگراف اول»، بهرنگ قدرتی آهنگساز و کارشناس موسیقی در لندن همراه با محمد حیرانی روزنامه‌نگار و کارشناس فوتبال از فرانکفورت، رابطه موسیقی، هویت جمعی، سیاست و تیم ملی

فوتبال را با یادآوری نمونه‌هایی از این تولیدات به بحث گذاشته‌اند.



📄 لینک مستقیم

↗ بازکردن در پنجره جدید

## دهه ۴۰؛ «ژورنالیسم عاطفه اجتماعی»

بهرنگ قدرتی در مواجهه با اولین تجربه‌های سرودن «ترانه‌های فوتبالی» در ایران که سابقه آن به اواسط دهه ۴۰ خورشیدی بر می‌گردد، معتقد است که در آن روزگار تصویر روشنی از این ماجرا وجود نداشت.

ترانه‌ای مانند «قهرمان آسیا» که عباس منتجم شیرازی خواننده ترانه‌های محلی شیرازی آن را روی آهنگ «چرا نمی‌رقصی» ویگن خوانده بود و یا ترانه «بچه‌ها متشکریم» با صدای دلکش که آن را پرویز خطیبی از یک شعار معروف هواداران فوتبال وام گرفته بود، در نگاه آقای قدرتی، ایده‌هایی است که در آن نمی‌توان تصویر کلی موسیقی‌ای را دید که قرار است برای ورزش تولید شود.

در چنین فضایی، ایرج جنتی عطایی از بنیانگذاران ترانه‌سرایی نوین که از طرفداران پروپاقرص تیم «هما» بود و با بازیکنان این تیم نشست و برخاست داشت، دست به کار نوشتن ترانه‌ای شد که ابتدا قرار بود بابک بیات آهنگ آن را بسازد و در نهایت، ویگن آهنگ آن را ساخت و خودش اجرا کرد. او هم ترجیح‌بند ترانه‌اش همان شعار معروف هواداران فوتبال بود: «بچه‌ها متشکریم».

ایرج جنتی‌عطایی در این ترانه که شاید یادآور دوران آغاز ترانه‌سرایی اوست و شباهت کمتری به کارهای دوران بلوغ ترانه‌سرایی‌اش دارد، فضای سیاسی، سانسور و بایدها و نبایدهایی را که «به فوتبال هم کشیده شده بود» در کنار «پذیرش بی‌حد مردم از قهرمانان‌شان» قرار داد.

بر روی جلد صفحه این آهنگ تصویری است از ویگن که نت‌ها و ترانه‌ها را به غلام وفاخواه، بازیکن سابق تیم ملی ایران، نشان می‌دهد؛ با پس‌زمینه‌ای از استادیوم امجدیه، که روی آن نوشته شده بود: «هدیه ویگن به فوتبال‌دوستان».

آقای جنتی‌عطایی در این ترانه خود را وفادار به آنچه می‌داند که «ژورنالیسم هنری» می‌خواند و بر آفرینشگری هنری مطلق تأثیر می‌گذارد و ترانه‌سرا را وامی‌دارد تا «عاطفه اجتماعی را که تکه تکه این‌جا و آن‌جا هست سامان و سازمان بدهد».

از این رو، به‌رنگ قدرتی این کارها را «حرکت در مسیر آزمون و خطا» می‌داند که به گفته این آهنگساز، «بیشتر بازتاب ایده‌های شخصی و ابراز احساسات اجتماعی بودند».

وقتی به موسیقی برای فوتبال نگاه می‌کنیم، نباید موسیقی‌هایی را از قلم انداخت که بیشتر جنبه «گری خواندن» داشتند و بخش جدایی‌ناپذیر همان «توپ گرد و، زمین درازی» است که ایرج جنتی عطایی سروده بود.

نمونه برجسته این دست‌گری‌خواندن‌ها را که با حافظه جمعی ایرانی‌ها گره خورده، می‌توان در ترانه «زاگالو» با صدای ضیا آتابای شنید.

عنوان ترانه از نام مربی برزیلی تیم ملی کویت «ماریو زاگالو» گرفته شده بود و کلام روی ملودی کار دیگری از این خواننده به نام «زنگالو» بود.

البته عجله زاگالو در پیش‌بینی برتری تیم کویت در برابر ایران که با شکست این تیم در دهه ۵۰ خورشیدی در بازی‌های جام ملت‌های آسیا و مقدماتی جام جهانی همراه شد، «کری خواندن» ضیا را به یک خاطره جمعی تبدیل کرد، چیزی که محمد حیرانی لازم و ملزومی برای فضای موسیقی فوتبالی می‌داند و می‌گوید: اگر کری‌خوانی نباشد، شاید یک اثر با اقبال عمومی مواجه نشود.

به اعتقاد آقای حیرانی، سانسور موسیقی در سال‌های آغازین بعد از انقلاب فضا را دگرگون کرد و به گفته این روزنامه‌نگار ورزشی، میان تولید رسمی و زبان واقعی فوتبال فاصله انداخت.

## «آرش» ساده و مستقیم؛ مثل فوتبال

محمد حیرانی، ضعف اغلب تولیدات موسیقایی سال‌های پس از انقلاب را نادیده گرفتن عناصری می‌داند که در بطن جامعه وجود دارد.

به باور آقای حیرانی، «مردم روی سکوها به دنبال هویت مشترک هستند» اما آنچه که تولید می‌شود فاقد چنین ساختاری است.

بهرنگ قدرتی این ساختار را در فرایندی حرفه‌ای حاصل یک کار گروهی می‌داند، با تولید چندین نسخه آزمایشی از یک کار برای رسیدن به نسخه مورد تأیید و نهایی؛ اما به گفته او، در ایران همه چیز در «یک چهره مشهور» دیده می‌شود.

او نقطه ضعف دیگر آثار تولید شده در ایران را شناخت محدود تولیدکنندگانشان از موسیقی روز جهان، بودجه محدود و نگاه «فرمایشی» به ساخت و ارائه این دست کارها می‌داند.

اما محمد حیرانی با استناد به صحبت‌های امیر تاجیک خواننده موسیقی پاپ در سال ۹۳ با رادیو فردا که در این برنامه بازپخش شد، موضوع محدود بودن بودجه تولید این کارها در ایران را منتفی می‌داند.

در این برنامه، امیر تاجیک که در آن زمان ترانه‌اش با عنوان «آواز می‌خوانم وطن» به عنوان موسیقی رسمی تیم ملی فوتبال ایران انتخاب شده بود، از سرمایه‌گذاری «ایران خودرو» برای تولید اثری با صدای علیرضا عصار می‌گوید.

محمد حیرانی که مدتی مدیر روابط عمومی باشگاه استقلال تهران بوده، به دورانی اشاره می‌کند که در این‌باره رقابت میان شرکت‌های تبلیغاتی وجود داشت.

## آوازهای نیم‌بند و بی‌شکوه

جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان که امیر تاجیک از تولید ترانه‌ای با صدای علیرضا عصار در آن سال می‌گوید، پرتراشه‌ترین سال حضور ایران در جام جهانی بود؛ جایی که تهران و لس‌آنجلس هر دو دست‌انکار تولید ترانه‌های فوتبالی بودند و لاقلاً این نگاه تا پیش از اعتراض‌های ۱۴۰۱ با افت و خیزهایی تداوم داشت.

شاهکار بینش‌پژوه ترانه‌سرایی که «ایران من» را برای عصار نوشته بود در یک همکاری دیگر با آرش و دی‌جی علیگیتور، ترانه «ایران ایران» را سرود.

در دو تجربه متفاوت از نظر ساختار موسیقایی و زبانی، شاهکار بینش‌پژوه در گفت‌وگویی با رادیو فردا گفته بود که در این ترانه تلاش کرد تا «گفتاری که پیش از آشنا شدن با آرش داشت را کمی تقویت کند».

به گفته آقای بینش‌پژوه، «نوع ملودی و تنظیم مردم‌پسند»، به کار آرش شانس بیشتری داد تا به تعبیری «محبوب القلوب» شود.

«ایران ایران» شاید تنها ترانه فوتبالی است که با دیگر آثار تولید شده در این حوزه فاصله معنادار خود را حفظ کرده است.

محمد حیرانی دلیل موفقیت آرش را نزدیکی به «زبان سکوها» و «حس مشترک هواداری» می‌داند.

او می‌گوید: زبان فوتبال، زبان پیچیده و ادبی نیست و مخاطب این فضا به دنبال بیان ساده و مستقیم است.

بهرنگ قدرتی هم بر نزدیکی کار آرش با استانداردهای جهانی و قابل‌فهم فوتبال تأکید می‌کند و معتقد است که آثار تولید داخل زیر سایه «فیلترهای متعدد و نگاه کاملاً هدایت‌شده آسیب دیده‌اند» و نتیجه‌اش تولیداتی «نیم‌بند و بی‌رمق» بوده است.

آقای قدرتی تداوم این نگاه را در آزمون دوباره آزموده‌هایی می‌داند که پس از سال‌ها بار دیگر به تصنیف «آواز باشکوه» با صدای پرواز همای در فضای موسیقی سنتی می‌رسد. اتفاقی که سال‌ها قبل با قطعه «گل افشان» با صدای شهرام ناظری آزموده شده بود.

به تعبیر به‌رنگ قدرتی، سامانه حکومتی معمولاً انتخاب‌هایی دارد که «احساس می‌کند به خودش نزدیک‌تر هستند، فارغ از این‌که آیا آن فرد برای آن پروژه مناسب هست یا نه».

محمد حیرانی با نگاهی به نسبت مردم با تیم ملی و موسیقی در جام جهانی ۲۰۲۶ می‌گوید: در شرایط فعلی «هویت مشترک» میان مردم و تیم ملی مانند گذشته وجود ندارد و همین مسئله باعث می‌شود حتی اگر اثری تولید شود، با اقبال گسترده روبه‌رو نشود.

او تصنیف «آواز باشکوه» را نه ترانه‌ای فوتبالی بلکه ترانه‌ای با رویکرد رسمی ملی‌گرایانه مورد نظر حکومت می‌داند که با «انتظار و تجربه زیسته مردم فاصله دارد».

این مطلب بخشی از:

پاراگراف اول

فراتر از خبر

بایگانی

ورزش